

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

چگونگی پویایی نظام‌های سیاسی در کشور عزیز ما افغانستان آیا نظام متمرکز ریاستی، مانع انتقال قدرت به محلات می‌باشد؟ ساختارهای شبکه‌ی غیرمتمرکز نوع افغانی

مرگ مدل دموکراسی و چگونگی انگیزه‌های کاربُردی
اهالی قدرت در ارگ بمثابه "امپراطوری دعوتی"
تفکیک مشخصات هویت قومی و هویت مذهبی
فضای کاذب قهرمان پروری

در امتداد سدهٔ پسین، اصل تمرکز زدایی از دولت بمثابه یکی از کلیدی‌ترین ابزارهای توسعه و بموازات آن، یک فرآیند دموکراتیک شناخته می‌شود. مخالفان تمرکز زدایی در مقابل معتقدند تمرکز زدایی با از بین بردن وحدت داخلی، افزایش درگیری‌های داخلی و دشوار ساختن اجرای قانون، موجب تضعیف دولت و تجزیهٔ کشوری می‌شود و ایدهٔ "دولت قوی بمثابه دولت متمرکز" را مطرح می‌نمایند. اما تمرکز زدایی از حکومت مرکزی بحکوت محلی زمینه‌های تخصیص اختیارات و قدرت بجوامع محلی را فراهم مینماید کاین کار آنها موجب تضعیف دولت نخواهد شد، بلکه مصداق بارزی از اثبات مشروعیت و دموکراسی در عمل است. البته تمرکز زدایی نیازمند پیش شرط‌های قانونی و درعین حال اجرایی است کاتآران در توانمند سازی دولت در ارائهٔ خدمات عمومی، مشارکت و آموزش اجتماعی و توسعهٔ اقتصاد محلی نمایان است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تمرکز زدایی اگر بدرستی طراحی شود، می‌تواند دموکراسی را بدون تضعیف قدرت دولت افزایش دهد. درعین حال سطحی از قدرت و اختیار را نیز به جوامع محلی واگذار نماید. تمرکز زدایی خوش ساخت سطوح بالاتری از مشارکت و مشروعیت را گسترش می‌دهد کاین امر موجب کاهش هزینه‌های برقراری و حفظ نظم، افزایش الزام با اجرای قانون و کاهش نیاز بکارگیری قدرت توسط دولت می‌شود که در نهایت امر، تمامی موارد فوق از پیش شرط‌های توسعه بمفهوم وسیع کلمه محسوب می‌گردد.

جهان و جهانیان، در امتداد ماه اسد سال پار، شاهد بقدرت رسیدن مجدد "طالب"ها آنهم پس از ۲۰ سال موجودیت و حضور نظامی - سیاسی و اقتصادی ایالات متحده در افغانستان بودند. اگر از یکسو، در مورد تکرار چرخهٔ تغییر و تبدیل حضور نیروهای خارجی، طرح مدل‌های آنها از "جامعهٔ جدید" و نظم سیاسی جدید در کشور صحبت می‌نماییم، از سوی دیگر تکرار مجدد چرخه‌های گسترش نفوذ خارجی توسط عوامل داخلی و نیروهای وابسته به بازیگران دوست و شبکه‌های رادیکال در داخل و خارج را نیز نباید فراموش نمود. با بررسی دلایل، روندها و الگوهای موجود، چنین نتیجه‌گیری خواهیم نمود که برخی از رویداد‌های مهم و قابل تذکر در کشور ما با ویژگی‌های جامعهٔ افغانی و چگونگی و نحوهٔ ساختار آن توضیح داده می‌شود که می‌توان آنرا بمثابه یک ساختار شبکه‌ی غیرمتمرکز تعریف نمود. مطالعه و بررسی جامعهٔ افغانی، با استثنای مطالعات شبکه‌های تروریستی و استفاده و بکارگیری توسط ساختارهای معین تحلیلی منحصر بفردی، از منظر رویکردهای شبکه‌ی بی‌هنوز هم بمثابه موضوع خاص، مورد توجه علمی و عملی کارشناسان و دانشمندان قرار نگرفته است. در اکثریت قریب

بتمام کارهای بنیادی، چگونگی روند حوادث بویژه از منظر نحوه وقوع آنها در مقطعات مختلف تاریخی و نظامی - سیاسی مورد مطالعه و بررسی قرار داده می شود. همچنان بسیاری از آنها به بررسی خصوصیات و ویژگی های قومی - قبیله ای جامعه افغانی نیز مبادرت ورزیده اند، اما تاکنون هم عوامل و انگیزه های موجود در موارد یادشده و همچنان ویژگی های جامعه افغانی آنچنان که شاید و باید، مورد تحقیق و بررسی عمیق و همه جانبه قرار نگرفته است. در مورد مؤثریت عواملی در تکوین تغییرات نظم سیاسی در کشور و همچنان در تحقیقات و بررسی های بعمل آمده در مورد مؤثریت تحولات و تغییرات شبکه بی نیز کمبودی هایی موجود می باشد. کشور عزیز ما افغانستان بمثابة عضوی از جامعه جهانی که شامل شبکه های جهانی تعاملات می باشد، متأسفاً نه که بگونه اندکی مورد مطالعه و بررسی قرار داده شده است.

بارتباط مسایل گفته آمده در بالا، تذکراین مسأله لازمی بنظر می رسد که در اغلب قریب بتمام نبشته ها و مسایلی که در مورد کشور عزیز ما نگاشته شده است، قضایای افغانستان عمدتاً از منظر تاریخی و نظامی - سیاسی مورد تفحص و بررسی قرار گرفته است. همچنان، سلسله ای از تحقیقات و بررسی هایی در مورد مسایل موجود و بگونه کلی، مسایل و موضوعاتی بانعکاس و ویژگی های منحصر بفرد جامعه افغانی اختصاص داده شده، اما در مورد مؤثریت و اثرگذاری اجتماع ما در تغییر و تبدیل شبکه های سنتی، نحوه اثرگذاری های سیاسی و تشکیلی و شکل گیری بازیکنان جدید، تاکنون هم تحقیق مشخص و عمیقی بعمل نیامده، پویایی و نقش ساختار قومی - قبیله ای جامعه و فرآیندهای اجتماعی - سیاسی مدرن در افغانستان باندازه کافی درک نشده است. چه، اطلاعات اندکی در مورد کشور ما بمثابة عضو اجتماع بین المللی که شامل تعاملات مشخصی می باشد، عملن وجود دارد. بنابراین، تحقیق در مورد افغانستان، بویژه از نقطه نظر جهانی بودن شبکه آن بمنظور تهیه و ترتیب بنیاد علمی ستراتیژی توسعه و انکشاف و گسترش مناسبات با کشورهای همجوار و موجود در منطقه از امکانات و ظرفیت های بالایی برخوردار می باشد. گام نهادن فراتر از سنت های تثبیت شده در مورد تحلیل علمی مسایل مربوط به کشور عزیز ما افغانستان و در عین زمان بکارگیری و مراعات نمودن رویکرد شبکه بی، بخودی خود، فرصت های جدیدی را بمنظور درک و شناخت گذشته، تجزیه و تحلیل حال و پیشبینی آینده فراهم می نماید.

مطالعه و بررسی قضایای مربوط به نیمه دوم سده پستین تاکنون در برگیرنده مراحل ذیل می گردد: نظارت بر کشور ما توسط اتحاد شوروی و شوروی سازی جامعه افغانی، مدت زمانی درگیری های مسلحانه داخلی، فراز آمدن "طالب" ها بقدرت در کشور، سنتی سازی درون جامعه و در نهایت، دومین دور قدرت "طالب" ها و سنتی شدن عمیق و سراسری اجتماع افغانی.

در مرحله نخست، مطالعه و بررسی تجربیه آزمایشی رویکرد شبکه بی بمنظور تجزیه و تحلیل فرآیندهای سیاسی - اجتماعی در کشور ما انجام داده شد. نتایج بدست آمده نشان دهنده این واقعیت می باشد که ما در کنار عوامل دیگر، بگونه ساده و بسیطی با شبکه های سیاسی و اجتماعی و با ساختار شبکه بی غیر متمرکز جامعه افغانی مواجه نمی باشیم که درک آن بتواند بمثابة کلید بررسی علل و عوامل برخی از رویدادها و فرآیندهای موجود مبدل شده و امکان پیشبینی تغییرات در نظام های سیاسی را فراهم نماید.

اما بسیاری ها هم چنین می پندارند که "طالب" ها از یک گروه بیک دولت تروریستی مبدل شده اند. علیرغم توافق دوحه میان ایالات متحده و "طالب" ها که طرف ها را به بامربارزه علیه تروریزم ملزم می نمود، برخی از تحلیلگران در مورد تحقق توافق های حاصله توسط "طالب" ها بدیده شک تردید می نگریستند. نباید فراموش خاطر ما شود که با مسلط شدن "طالب" ها بر اراضی افغانستان، بگونه مکرر یادآور گردیدند که سرزمین افغان ها هیچگاهی به هدف برهم زدن امنیت کشور دیگری مورد استفاده قرار نخواهد گرفت. اما برخی ها چنین می پندارند که اظهارات و ابلاغیه های اینچنینی "طالب" ها، بگونه کلی از مفهوم درک آنها از قطع رابطه با گروه بندی های تروریستی مجزا می گردد.

برخی ها هم از پیوندها و ارتباط های معنوی سخن بمیان آورده و ادعا می نمایند که با وجود وجوه مشترک گر و های بنیادگرای اسلامی، اما تفاوت های موجود در طرز دید و تشخیص تروریزم بمفهوم وسیع کلمه را در موضع گیری های آنها می توان بوضاحت مشاهده نمود. اما خاطر نشان می گردد که نقطه نظر و نوع نگاه "طالب" ها در مورد مفهوم تروریزم در کشورهای مختلف، از هم متفاوت و مختلف می باشد.

اما برخی ها حضور گروه بندی های بنیادگرای تروریستی در مجموعه سیستم سیاسی و فکری "طالب" ها را بمثابة به "برادران" مهاجری می پندارند که بگفته "طالب" ها بدلیل ظلم و بگونه اجباری وارد افغانستان شده و در آن

پناه گزین شدند. قابل یاددانهایی پنداشته می شود که مجموعه "طالب"ها با سلسله ایی از سازمان ها و گروه های تروریستی، از جمله با "القاعده" و "تحریک طالبهای پاکستان" دارای مناسبات و پیوندهای محکمی می باشند. خاستگاه تروریزم در کشور عزیز ما افغانستان به پایان جنگ سرد و بویژه به مقطع زمانی خروج نظامیان شوروی از اراضی کشور ما در سال ۱۳۶۸ و به جنگ مخالفان مسلح بمنظور کسب قدرت در کشور در امتداد سال های ۱۳۷۵ - ۱۳۸۰ برمی گردد.

نمایندگان های رسمی دولت قبلی کشور و همچنان شعبه های استخباراتی ایالات متحده، از موجودیت و فعالیتهای گسترده بیش از ۲۰ گروه تروریستی در کشور ما که بیشترین آنها تحت نظارت و حمایت های "طالب"ها قرار دارند، خبر می دهند. بر بنیاد اظهارات کارشناسان امنیتی، قبل از فرو ریزی جمهوریت در کشور، بگونه تقریبی، بتعداد ۲۱ گروه تروریستی در افغانستان موجود بوده که عمدتاً در مجموعه های سه گانه ای بفعالیت مشغول بودند: "طالب"های داخل کشور، "شبکه حقانی" و "داعش". همچنان در این مورد تذکراتی نیز موجود می باشد که با طبقه بندی اینچنینی، مجموعه "طالب"ها بمتأیید پایگاهی بمنظور انجام فعالیت ها و اجرای عملیات تروریستی و دهشت افگنی محسوب می گردد. در چنین طبقه بندی، هیچ مورد متغیرو متحولی بنظر نمی رسد. صرف اینکه "طالب"ها و "شبکه حقانی"، از گروه های تروریستی بحاکمان کشور ارتقا نموده و تغییر چهره دادند. بهمین دلیل، اکنون در کشور عزیز ما افغانستان با حاکمیت تروریستی و با موجودیت زیرگروه های متعدد تروریستی و دهشت افگن مواجعه می باشیم.

پس از بقدرت رسیدن "طالب"ها، برخی از کشورهای همجوار افغانستان، بویژه کشورهای آسیای مرکزی و پیش از سایرین، تاجیکستان از وسعت و گسترش اقدامات ضد دولتی کاز افغانستان سرچشمه می گیرد، ابراز نگرانی و اظهار ناخرسندی نمودند. درباره ارتباط و مناسبات "طالب"ها با گروه بندی های تروریستی منطقوی پایست متذکر گردید که "طالب"ها با تحرکات و جنبش های تروریستی آسیای مرکزی و آسیای جنوبی به تعاملات و همآهنگی هایی نایل گردیده اند. حتا قبل از سقوط حاکمیت قبلی در کشور، آنها در ارتباط مستقیم با "طالب"ها، برخی از تحرکات یکدیگر را ترتیب و تنظیم می نمودند.

عده ای از کارشناسان معتقدند که "طالب"ها در قبال سایر گروه های تروریستی، خودشان را مسؤل پنداشته و بویژه در اوضاع و احوال کنونی، انجام مسؤلیت های شان را در قبال آنها بمتأیید رسالت خویش می پندارند. نباید فراموش نمود که "طالب"ها خودشان را مکلف و مسؤل مبارزه علیه تروریست های منطقوی محسوب نموده بلکه در صدد استفاده ابزاری از آنها بمنظور بقای خویش می باشند.

قابل تذکر می باشد که ادعای "طالب"ها در مورد موجودیت بیشترین تعداد تاجیک و ازبیک گروه های تروریستی، بویژه در امتداد دوده پسین تحت پوشش و حمایت "طالب"ها در امر مبارزه علیه تروریزم، نادرست بوده و فقط و فقط بمنظور حصول توافق دوحه، باتخاذ چنین موضعگیری مبادرت ورزیدند. "طالب"ها دارای پیوندهای ارگانیک و غیر قابل تفکیکی با سایر گروه های تروریستی می باشند. همچنان بر این مفکوره نیز پافشاری بعمل می آید که "طالب"ها از اصل عدم برسمیت شناختن ملی و بین المللی شان در رنج و عذاب دست و پا می زنند. بهمین دلیل، در عمل از رویکرد های "مبارزه علیه تروریزم" دم می زنند. در این مورد همچنان بایست تذکر بعمل آید که تنها با موارد و حرکت هایی که بگونه مستقیم حاکمیت این گروه را به چالش می کشد، مبارزه خواهند نمود.

قابل یاددانهایی پنداشته می شود که با بقدرت رسیدن "طالب"ها در کشور، ناامنی های برخاسته از عملکردهای "طالب"ها و سایر گروه های تروریستی وابسته بآنها، بگونه ای کاهش یافت. "طالب"ها بگونه دوامداری وضعیت کنونی صلح آمیز کشور را برخ جامعه جهانی می کشند. مسأله ای را که "طالب"ها در مورد امنیت سراسری در میان می گذارند، از جمله یکی هم نبود درگیری های مسلحانه و عدم موجودیت مخالفان شان را یادآور شده و خاطر نشان می نمایند که هیچ نیرویی قادر به برهم زدن امنیت در سرزمین و اراضی افغانستان نبوده و دستیابی به چنین امکانی هرگز برای مخالفان میسر نخواهد گردید. اگر بگونه نمونه، گروهی بمنظور مخالفت و مبارزه علیه آنها قد برافرازد، وضعیت بحرانی کنونی، بیش از پیش تشدید خواهد گردید.

در این مقطع تذکر بعمل می آید کاز شکل گیری بحران امنیتی در کشور نیز سخن گفته می شود. گفته می شود که "طالب"ها از رهگذر در اختیار داشتن تخنیک محاربوی و تنظیم و ترتیب برنامه های محاربوی در وضعیت مناسبتری قرار دارند. بر بنیاد اظهارات چهره های مطرح امریکایی، واشنگتن سلاح و مهماتی بارزش ۸۵

میلیارد دلار را برای "طالب" ها بجا گذاشته که آنها می توانند در صورت لزوم، از آنها بمنظور سرکوب نمودن مخالفان شان استفاده بعمل بیاورند.

سربازرس ایالات متحده در امور بازسازی افغانستان (سیگار)، مدتی قبل ضمن گزارشی متذکر گردید که پس از خروج نظامیان ایالات متحده از افغانستان، سلاح و تجهیزات نظامی بارزش میلیاردها دلار را برای "طالب" ها بجا گذاشتند. مرکز بین المللی ضد تروریستی که درهالند موقعیت دارد، اعلام نمود که دستیابی جنگجویان "طالب" ها به سلاح ها و مهمات عصری بجا گذاشته شده توسط پنتاگون و ناتو برای آنها، بخودی خود، نگرانی های جدی امنیت منطقوی را ببار آورده است.

دست اندرکاران نظامی تأکید بعمل می آورند که چگونگی استفاده و بکارگیری از سلاح ها و تجهیزات یادشده، با موجودیت و حضور کارشناسان حربی و متخصصین عرصه یادشده امکان پذیر می باشد.

بربنیاد یافته های استخباراتی، یکی از جنبه های فرمان عفو رهبر "طالب" ها، شامل استفاده و بکارگیری واقعی از مهارت ها و قابلیت ها در مجموعه دولت قبلی و بگونه کلی استفاده از اشخاص و افراد متخصص بویژه در امور اداره دولت می باشد.

دولت، قبل از همه، امنیت و آرامش فزینگی، بویژه در شهرها را باید تأمین نماید که در چنین وضعیتی و با نبود اقدامات تروریستی و دهشت افکنانه، تأمین امنیت حرفه، امنیت روحی و امنیت فکری و اندیشوی جامعه شکل می گیرد.

بگمان بسیاری ها، بمنظور شناخت و معرفی تروریزم، تعریف مشخصی اصلن وجود ندارد. کشور عزیز ما افغانستان از رهگذر امنیتی، اقتصادی و سیاسی، با موجودیت اقدامات دهشت افکنانه بمنظور تصاحب قدرت سیاسی و... بیکی از خطرناکترین کشورهای جهان مبدل گردیده است.

بکارگیری قوه و اعمال فشار بمنظور دستیابی به منافع شخصی و مصالح گروهی، موجودیت تهدیدهای حیات شهروندان، ایجاد فضای هراس و وحشت، اجرای عملی و استفاده از شیوه ها و طرق لازمی بمنظور دستیابی با اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی و سازماندهی اقدامات ضد دولت ها و سازمان های موردنظر را می توان بمتأیبه شاخص های متبازر تروریزم برشمرد.

همچنان یادآوری بعمل می آید که تصرف قدرت در افغانستان، آنهم با استفاده و بکارگیری قوه نه تنها به تأمین امنیت و تضمین آرامش در کشور منتهی نمی گردد، بلکه سایر گروه های تروریستی موجود و خوابیده در منطقه را نیز بمنظور سرنگونی حاکمیت های موجود در کشورهای شان، تشویق و ترغیب خواهد نمود. می توان نمونه های یادشده را در مورد کشورهای آسیای مرکزی و پاکستان برشمرد که بنحوی از انحاء و بشکلی از اشکال، سبب ساز افزایش تأثیرگذاری و اثربخشی گروه های بنیادگرا خواهد گردید.

شنبه ۸ ماه اسد ۱۴۰۱ خورشیدی برابر با ۳۰ ماه جولای سال ۲۰۲۲ ترسایمی